

آثار مرگ‌اندیشی در قرآن و سخنان امام علی^(ع)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۹
از صفحه ۱۵ تا صفحه ۳۲

چکیده

در تعالیم دینی، مرگ هم‌زاد و هم نفس آدمی است. مرگ و زندگی هر دو آفریده خداوند و ابزاری برای آزمون کردار آدمی هستند. قرآن مرگ‌اندیشی را زمینه‌ای برای درک عظمت و قدرت خداوند و زمینه‌ساز سعادت جاوید می‌داند. سلوک و گفتار امام علی^(ع) که نمونه بارز یک انسان مرگ‌اندیش است، با رویکرد تربیتی شایان توجه است. در این پژوهش ضمن بازخوانی مفهوم مرگ، آثار مرگ‌اندیشی با عناوین غفلت‌زدایی و آگاهی‌بخشی، تنظیم دنیا دوستی، مدیریت زمان و ... مطرح می‌شود که حاصل آن دست‌یابی به نتایجی چون معنابخشی به زندگی انسان، تزریق عنصر حرکت به آن، قدر نهادن فرصت زندگی، افزایش صبر و بردباری در برابر ناملازمات، التزام به هنجارهای اخلاقی، کاهش جرایم و فساد، و وجود رابطه متقابل میان یاد مرگ و آثار آن است.

مریم ایمانی خوشخو
استادیار دانشگاه خوارزمی تهران.
۰۹۱۲۱۰۵۱۳۴۷
imani@khu.ac.ir

کبری اسمعیلی
کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث
دانشگاه خوارزمی تهران-نویسنده مسؤل
esmailik1986@yahoo.com

کلید واژه:

مرگ، امام علی^(ع)، غفلت‌زدایی، معنابخشی، مدیریت زمان.

مقدمه

تمام ادیان آسمانی، به زندگانی پس از مرگ معتقد هستند. این عقیده از اساسی‌ترین روش‌های تربیتی مکتب‌های آسمانی است. در این میان، مکتب اسلام از آغاز بعثت پیامبر خاتم (ص) به صورت جدی و اندیشمندانه از مرگ و زندگی پس از آن سخن به میان آورده و حقیقت مرگ را نه تنها نیستی و بی‌هنجاری نمی‌داند، بلکه آغاز زندگی تازه‌ای می‌داند که با عبور انسان از این جهان به جهان دیگر روی می‌دهد. بدین ترتیب، مرگ‌اندیشی تکلیف و واقعیتی است که فلسفه و راه‌های پرداختن به آن در قرآن و روایات معصومان^(ع) به دقت بیان شده است و رهبران الهی نیز بر یادآوری مرگ به مردم تأکید می‌کردند.

در نهج البلاغه نیز، امیرالمؤمنین^(ع) فراوان از مرگ یاد است، ایشان در آن‌جا جلوه‌هایی از روح بلند خویش و تجربیات معنوی خود را، به ظهور رسانده است. مرگ‌اندیشی در کلام ایشان به عنوان اهرمی در ایجاد تأثیرهای عمیق بر کردار و گفتار انسان‌ها مطرح است. از جمله مسائل مربوط به مرگ که قرآن بر روی آن بسیار تأکید دارد، حقانیت آن است. (آل عمران/۱۸۵) در این کتاب آسمانی از مرگ به یقین و حق یاد شده است تا دائماً به انسان متذکر شود که مرگ حتماً به سراغ او می‌آید و او باید درباره‌ی آن تفکر کند. مرگ حقیقتی است که بی‌تردید قوه‌ی عاقله آدمی را به هم‌آورد فرا می‌خواند و به زندگی دنیوی و مسئولیت‌ها، تلاش‌ها، آرزوها و هدف‌های وی پایان می‌دهد. (خطبه ۱۵۵، ۱۵۶) به همین دلیل است که الله و مولا در کلامشان تلاش فراوان دارند تا توجه انسان‌ها را به مسئله مرگ معطوف کنند و حالات غفلت را از آن‌ها بزایلند و در این راستا هدف مهم تربیتی و اخلاقی را نیز دنبال کرده‌اند و به تزکیه نفس انسان‌ها می‌پردازند.

وجود تحقیقات فراوان درباره مرگ و موضوعات مرتبط با آن، در قرآن و روایات، نمایانگر توجه پژوهشگران به این حقیقت انکارناپذیر است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های مختلف درباره این موضوع فراهم شده است - مقاله‌ای که اخیراً در این راستا به چاپ رسیده، معنا و مفهوم مرگ‌آگاهی و آثار آن از دیدگاه امام علی^(ع) به قلم بخشعلی قنبری و محمدعلی مشایخی پور است - با وجود کاربرد وسیعی که این موضوع در معارف دینی دارد، در منابع موجود به صورت تخصصی به اندیشیدن درباره نفس مرگ پرداخته نشده، بلکه یا به طور کلی از مرگ سخن گفته یا همچون مقاله مذکور ضمن مباحث مربوط به معاد به آن توجه شده است و در تمام موارد با آیه‌ها و روایت‌های اخروی خلط شده‌اند.

در این نوشتار، هدف اصلی نویسندگان آن است که با بررسی این مسئله به صورت جزئی‌تر، نشان دهند که چگونه مرگ‌اندیشی، نه تنها تهدیدی برای معناداری زندگی نیست، بلکه از این اندیشیدن، فرآورده‌هایی نیز حاصل خواهد آمد و در این راستا می‌خواهند به صورت توصیفی، به ارزیابی آن‌ها در قرآن و سنت روایی بپردازند.

تعریف لغوی مرگ

مرگ واژه‌ای است که ریشه فارسی دارد و به معنای مردن، جان سپردن، فناء حیات و نیست شدن زندگانی (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۲۰۳۹)، از دست دادن نیروی حیوانی و حرارت غریزی (معین، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۴۰۴۳) و فنا و نابودی بدن است. (پاشنگ، ۱۳۷۷، ص ۲۵۵) واژه موت در لغت عرب بر از دست رفتن قوه هر چیزی دلالت دارد. این کلمه معادل‌های فراوانی همچون «الموت، الممات» (سیاح، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۹۵۴)، «الموات» (همان)، «الموته» (آذرنوش، ۱۳۸۵، ص ۶۶۳) و «الموتان» (ابن فارس، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۲۸۳) دارد. رایج‌ترین واژه‌ای که بر این مفهوم دلالت دارد، همان کلمه موت است.

مرگ و معادل‌های آن در اصطلاح قرآن

معادل عربی مرگ واژگان موت، أجل و توفی است که در زیر به تبیین آن می‌پردازیم:

۱. موت: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (زمر/۴۲). در کتاب‌های لغت موت به معنای مرگ است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۸۷۸) که بر بیرون رفتن نیرو از چیزی دلالت دارد. (ابن فارس، ۱۴۱۱، ص ۲۸۲) برخی موت را به معنای فروکشی، توقف، هلاکت (آذرنوش، ۱۳۸۵، ص ۶۶۳) و سکون (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۵) می‌دانند. عده‌ای نیز آن را مجاز از سکون گرفته‌اند (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ص ۱۱۷۸)؛ ولی لسان‌العرب موت را به ضد حیات معنا می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۹۱). در واقع مرگ نفی شدن حیات است (الجر، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۹۹۲) و حیات در هر چیز به مقتضای خصوصیات وجودیش است، پس مرگ هر چیز هم به مقتضای آن چیز است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۹۶).

۲. أجل: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ مُّمْتَرُونَ» (انعام/۲) واژه‌ی أجل در لغت به دو معنا آمده است: یکی پایان وقت و دیگری مدت زمان یک چیز. خلیل فراهیدی (فراهیدی، ۱۴۱۰، ص ۳۸)، ابن فارس (ابن فارس، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۹۱)، ابن منظور (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۱) و فیروزآبادی (فیروزآبادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۳۲۷) معنای اول را طرح می‌کنند. در حقیقت مراد این است که هر موجودی وجودش محدود به مدتی است که خداوند آن را تعیین کرده و هیچ کس از مدت خود فراتر نخواهد رفت. (طباطبایی، ۱۳۸۲، ص ۵۳) جوهری (جوهری، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۶۲۱)، راغب (راغب، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۶۵) و مصطفوی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۳۹) نیز به معنای دوم اشاره کرده‌اند.

۳. توفی: «قُلْ يَتَوَفَّيْكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده/۱۱). توفی از ماده‌ی وفی است، نه ماده‌ی فوت و به معنای أخذ تام و در اختیار گرفتن حقیقت یک چیز به صورت کامل است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۷۸)، نه به معنای از دست رفتن و نابود شدن. از این رو می‌توان گفت مرگ بازپس دهی امانتی است که خداوند به انسان به عاریت سپرده است.

مرگ و معادل‌های آن در اصطلاح نهج‌البلاغه

در نهج‌البلاغه نیز واژگان فراوانی بر مفهوم مرگ دلالت دارند. از آن جمله می‌توان به الموت، الاجل، الحمام، الحتف، الحین، المنیه و الانتقال (دشتی، ۱۳۷۶، ص ۵۵۹) اشاره کرد که هر یک از آن‌ها به طور مختصر در ادامه بیان خواهد شد:

۱. موت (خطبه ۲۳۰، ص ۲۶۳): از میان کلماتی که بر مفهوم مرگ دلالت دارند، واژه‌ی «موت» رایج‌ترین کلمه‌ای است که نهج‌البلاغه از آن به طور وسیعی استفاده کرده است. جمع این کلمه در لغت ذکر نشده است، اما نهج‌البلاغه در سه مورد کلمه‌ی «موتات» (خطبه ۵۴، ص ۴۵ و خطبه ۸۳، ص ۶۵) را برای جمع «موت» به کار برده است (قرشی بنائی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۹۸).

۲. اجل (خطبه ۲۸، ص ۲۹): به معنای مدت معین یک چیز و وقتی است که، آن چیز در آن (مدت معین) می‌رسد. (شرقی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۱)

۳. حِمَام (خطبه ۲۲۶، ص ۲۶۰): به کسر اول، به معنای مرگ است. (قرشی بنائی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۰۶)

۴. حَتَف (حکمت ۱۶، ص ۳۶۳): به معنای مردن بدون کشتن و زدن و جمع آن «الحتوف» است (شرقی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۶۰).

۵. حین (خطبه ۱۹۱، ص ۲۰۸): راغب می‌گوید حین وقت رسیدن و حصول شیء است که مبهم است و با مضاف‌الیه معلوم می‌گردد. حین به معنای مدت، سال، آن (ساعت) و مطلق زمان نیز آمده است. (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۷-۲۶۸) در قاموس نهج‌البلاغه «حین» به وقت نامعلومی اطلاق شده که صلاحیت دارد منطبق به تمامی زمان‌های کوتاه یا بلند باشد. (شرقی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۷۶). این دو تعریف منافاتی با هم ندارند و قابل جمع هستند.

۶. قتل (خطبه ۱۲۳، ص ۱۲۱): به معنای کشتن است. اصل قتل، ازاله‌ی روح است از بدن؛ مثل مرگ، ولی چون به کشته اطلاق می‌شود به آن قتل می‌گویند و به اعتبار از بین رفتن حیات، «موت» نامیده می‌شود. (قرشی بنائی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۴۲) در جای دیگر آمده است: «قتل» کاری است که ارتباط روح با بدن را می‌برد و بریدن آن با مرگ است (شرقی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۱۸).

۷. مَنِيَه (حکمت ۷۲، ص ۳۷۱): بر وزن «سریه»، به معنای مرگ است. چون اصل این کلمه به معنای اندازه‌گیری است و مرگ نیز اندازه‌گیری شده، است، به مرگ «مَنِيَه» گفته می‌شود (قرشی بنائی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۹۶).

۷. انتقال (خطبه ۸۳، ص ۶۲): یعنی از جایی به جایی منتقل شدن؛ به معنای مرگ نیز استعمال شده است (شرقی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۵۲).

۸. منون (حکمت ۱۹۱، ص ۳۹۴): واژه «المنون» معادل کلمه «موت» ذکر نشده، اما در نهج‌البلاغه چهار بار به معنای مرگ استعمال شده است (قرشی بنائی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹۹۵).

نکته قابل توجه آن است که امام علی^(ع) در سراسر نهج‌البلاغه از مرگ با عناوین و اصطلاحات گوناگون، یاد می‌کند که نشان از توجه ایشان به این مسئله و تشویق به جدی‌گرفتن و پندآموزی از آن برای بهتر زیستن، بهتر مردن و بهتر برانگیخته شدن، دارد.

آثار مرگ‌اندیشی

از بین موجوداتی که روی زمین زندگی می‌کنند و پس از آن می‌میرند، فقط انسان است که مردن برای او مسئله است. حیوان ادامه حیات می‌دهد بی‌آن‌که به مرگ بیندیشد و برایش برنامه‌ریزی کند یا براساس معیار آن زندگی کند. درحالی‌که آدمی زندگی خود را براساس این اتفاق قطعی پایه‌ریزی می‌کند. بر این اساس، معرفت متفاوت مردم از مرگ است که آن‌ها را با زندگی پیوند داده و با پرسش‌های اساسی در زمینه چگونه زیستن روبه‌رو می‌کند. برای نمونه ماتریالیست‌ها بر این باورند که ایمان به حیات بازپسین و اندیشیدن به آن، اثرهای منفی در زندگی فردی و اجتماعی انسان دارد. قدرت تحرک و نشاط کار را از آدمی می‌گیرد و او را به انزوای سیاسی و اجتماعی می‌کشاند. در نتیجه از جنگ با استعمار و استبداد خودداری و آن را با اجرای عدالت در نظام جزا و پاداش توجیه می‌کند. همچنین به امید ورود به بهشت، به عبادت می‌پردازد و از کار و تلاش دست می‌کشد و به نیازمندی‌های زندگی دنیوی توجه نمی‌کند (شریعتی سبزواری، ۱۳۶۱، ص ۳). برآنیم که با تکیه بر آموزه‌های وحی در قرآن و نهج‌البلاغه، به اصلاح نگرش انسان‌ها پردازیم. یاد مرگ یکی از عوامل بیداری انسان است که نقش بسیار مؤثری در تربیت روحی و اخلاقی فرد دارد. به همین دلیل با اثبات تأثیر مرگ‌اندیشی در جهت‌گیری انسان، پوچ و بی‌اساس بودن نظریه ماتریالیست‌ها نیز خود به خود روشن خواهد شد. این آثار عبارتند از:

غفلت‌زدایی و آگاهی‌بخشی

از جمله کارکردهای مرگ‌اندیشی، زدودن حجاب‌ها از معرفت انسان است. اگر حجاب‌های معرفت درمان نشوند، کم‌کم ضخیم می‌گردند، به گونه‌ای که دیگر موعظه‌ها، مصیبت و بلاهای زندگی (سجده، ۲۱) که فلسفه‌ی وجودی آن‌ها بیداری بشر است، برای زدودن آن حجاب‌ها کافی نیست. کسانی که با هشدارهای پیامبران و تازیانه بلا بیدار نمی‌شوند، تازیانه‌ی مرگ آنان را هوشیار می‌کند. به طور معمول لغزش عقل انسان زمانی رخ می‌دهد که به منفعت‌های حقیقی خود آشنا نبوده یا در صورت معرفت، در گروی کشش‌ها و جلوه‌های دنیا باشد. (حکمت ۲۱۱، ص ۳۹۷) در این حالت غفلت و سهل‌انگاری، فرایند آگاهی و شناخت آدمی را تهدید می‌کند. در سایه بارورسازی درخت مرگ‌اندیشی در قلب، رویشگاه‌های غفلت ریشه‌کن شده (منسوب به امام جعفر صادق، ۱۴۰۰ ق، ص ۵۰۵) و مانع انحراف در شناخت آدمی می‌شود. با مرگ‌اندیشی، انسان از خواب غفلت بیدار و با واقعیت‌ها و اولویت‌های این عالم رو به رو می‌شود. این که با مرگ نمی‌میریم و مرگ آغاز حیات ابدی و برتر است، حیاتی که زندگی حقیقی ما را تشکیل می‌دهد (عنکبوت/۶۴). این فرصت کوتاه که هر لحظه ممکن است به پایان برسد، آن حیات را رقم می‌زند. با یاد مرگ، کشش‌های درونی و جذابیت‌های بیرونی فروکش می‌کند؛ کشش‌ها و جذابیت‌هایی که انسان را به خیالات و آرزوها سوق می‌دهد و به دام شیطان می‌افکند و خاستگاه غفلت و فراموشی‌های انسان است. «... و شما را سفارش می‌کنم به یاد آوردن مردن و از مردن کمتر غافل بودن. چگونه از چیزی غافل شوید که شما را فراموش نکنند و در چیزی طمع بندید که مهلتتان ندهد...» (خطبه ۱۸۸، ص ۲۰۵) گویی امیرالمؤمنین^(ع) آدمیان را به وجود رقابت و مسابقه‌ای واقعی هشدار می‌دهد و تأکید می‌کند که بدانیم اگر ما دچار غفلت شدیم، رقیب غافل نیست و نتیجه به زیان ما خواهد شد.

غفلت انسان و لحظه‌ای حواس پرتی او در مراقبت از خویشتن، زمینه سوء استفاده شیطان از او را فراهم می‌آورد و اگر انسان غفلت را از دل بزدايد و به وسوسه‌های شیطان هوشیار شود، این زمینه را برای فعالیت و جولان او مهیا نمی‌سازد. چنان که از بیان حضرت نیز بر می‌آید، مرگ‌اندیشی و توجه به مرگ را در متن زندگی قرار دادن، از بهترین زداینده‌های غفلت و زمینه ساز بیداری و هوشیاری در انسان است. (صبحی صالح، ۱۴۳۱ق، خطبه ۶۴، ص ۱۰۲)

نقش یاد مرگ در شئون فکری انسان روشن است؛ زیرا انسان مرگ‌اندیش زندگی را چنان که هست می‌بیند و می‌داند که دنیا بدون آخرت مفهومی ندارد، به همین دلیل با دیدی واقع بینانه به خود و جهان می‌نگرد و با این اندیشه درمی‌یابد که خداوند این جهان را برای زندگی چند روزه ما در آن نیافریده، بلکه هدف والاتری داشته است (جعفری، ۱۳۶۱، ص ۴۲). این اندیشه جهان‌بینی، حاصل مرگ‌اندیشی فرد است. علی^(ع) در مواردی از تشبیه برای تفهیم مطالب خویش به انسان‌ها بهره می‌گیرد: «...همانا، دنیا نهایت دیدگاه کسی است که دیده‌اش کور است و از دیدن جز دنیا محجور؛ و آنکه بیناست نگاهش از دنیا بگذرد و از پس آن خانه آخرت را نگیرد. پس بینا از دنیا رخت بردارد، و نابینا رخت خویش در آن گذارد. بینا از دنیا توشه گیرد، و نابینا برای دنیا توشه فراهم آورد...» (خطبه ۱۳۳، ص ۱۳۲). همان‌گونه که تاریکی برای فرد نابینا یک امر وجودی جلوه می‌کند در حالیکه چیزی جز عدم روشنائی نیست، انسان غافل از یاد مرگ نیز از دیدن حقیقت محروم است و حواسش از دنیا فراتر نمی‌رود در حالی که انسان آگاه و خردمند، دیده‌اش از محدوده دنیا فراتر رفته، آخرت را می‌بیند و احساسات و ادراک او در دنیا متوقف نمی‌شود (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ق، ج ۸، ص ۲۷۵-۲۷۶).

امام صادق^(ع) درباره تاثیر عمیق یاد مرگ بر بیداری روح و جان آدمی می‌فرماید: «یاد مرگ خواهش‌های باطل را از دل زایل می‌کند و ریشه‌های غفلت را یک‌سره بر می‌کند...» (محمدری شهری، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۲۴۵)

در جوامع امروزی به زندگی دنیوی و شکوه و جلال ظاهری آن توجه می‌شود. هدف عمده این نوع زندگی، تلاش برای دست‌یابی به امور دنیوی و تأمین هزینه‌های زندگی است. با این طرز تفکر که بر دنیای امروز حاکم است، مرگ بسیار ارزان می‌شود و نقش بازدارندگی خود را از دست می‌دهد (شفیعی مازندرانی، ۱۳۷۲، ص ۲۸). در جامعه امروز، در سایه عدم مرگ‌اندیشی، نگرش‌های جدیدی پدید آمده که منجر به معضله‌های جدید وحشتناکی چون: اعتیاد، ایدز، افسردگی، خودکشی، دیگرکشی، سست شدن بنیاد خانواده‌ها و قرار گرفتن در دور باطل رقابت‌های قدرت و ثروت گردیده است.

با توجه به مشکلاتی که امروزه جامعه با آن دست به گریبان است، توجه به مرگ و زنده‌نگه داشتن یاد آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در چگونه زیستن و سعادت بشر خواهد داشت. از آن‌جا که قلب انسان بر اثر اشتغال به امور دنیوی، زنگار غفلت و بی‌خبری به خود می‌گیرد، یاد مرگ می‌تواند زداینده این آلودگی‌ها و روشنی‌بخش قلب و وجود آدمی باشد. هم‌چنان که پیامبر اکرم^(ص)، دل را به آهن زنگ‌زده‌ای تشبیه می‌کنند که راه سیقل دادن آن تلاوت قرآن و یاد مرگ است (نوری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۴). بنابراین مرگ‌اندیشی یکی از ویژگی‌های اصلی آدمی و حاصل این اندیشیدن نیز همان غفلت‌زدایی و کسب معرفت است.

۲. تنظیم دنیادوستی

با نگاهی به آیات و روایات پیشوایان معصوم^(ع) در زمینه یاد مرگ، می‌توان دریافت که از نظر تربیتی و عمل‌گرایی، یکی از بهترین آثار مرگ‌اندیشی، رهایی انسان از گرایش‌های فریبنده دنیاست. زندگی دنیا کالایی است که آدمی را می‌فریبد، یا سرمایه‌ی فریب خوردگان است. اما کسی که فهم درست دارد، می‌داند که آن، حیاتی زایل‌شونده است و به همین سبب به آن فریفته نمی‌شود و آن را همچون سرمایه و اعتبار برای خود نمی‌گیرد و به آن اعتماد نمی‌کند (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۶۶۷). «هر کسی مرگ را می‌چشد... و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایه فریب نیست!» (آل عمران/۱۸۵).

به تعبیر قرآن، زندگی دنیا چیزی جز یک فریب نیست. لذت‌های دنیوی هر چه باشد، روزی تمام خواهد شد و فکر ناپایداری آن، لذت آن را از بین می‌برد و آن را در حد یک فریب، نه یک واقعیت، قرار می‌دهد. (جعفری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۲) در این زمینه، روایاتی نیز وجود دارد که به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود: یکی از یاران رسول خدا^(ص) عرض کرد: ای فرستاده خدا! مرا موعظه کن به چیزی که بهترین سود را برایم داشته باشد. حضرت فرمود: «زیاد به یاد مرگ باش؛ زیرا یاد مرگ، تو را از دام‌های دنیا رهایی می‌بخشد» (حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۵).

علی^(ع) می‌فرماید: «هر کس زیاد به یاد مرگ باشد، دل بستگی او به دنیا کم می‌شود» (همان). هنگامی که دنیا در چشم کوچک شد، هر چیزی قدر و ارزش واقعی خود را می‌یابد (توبه/۳۸) و نظام ارزش‌گذاری انسان متحول می‌شود. علاقه‌ها و هیجان‌های او تعدیل و تنظیم می‌شود و انسان می‌تواند دل از دنیا برگردد. ولی اگر یاد مرگ از دل‌ها برود، دنیا پیش از آخرت بر او تسلط می‌یابد (خطبه ۱۱۳، ص ۱۱۴). در روایت دیگر از آن حضرت نقل شده است: «هر کس به یاد مرگ باشد، به اندکی از دنیا راضی می‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۳۷۹).

انسان مرگ‌اندیش در زندگی خود می‌کوشد از موهبت‌های الهی برای رسیدن به آسایش این دنیا و جهان آخرت استفاده کند، چنان‌که حضرت علی^(ع) در تفسیر آیه «... سهم خود را از دنیا فراموش نکن...» (قصص/۷۷) می‌فرماید: «سلامتی، نیروی جوانی، نشاط و بی‌نیازی خود را از یاد مبر تا آخرت را با آن‌ها به دست آوری». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۱۳۹) چون در حقیقت بهره هرکس از دنیا همان چیزی است که برای آخرت انجام می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶، ص ۱۱۱). دنیا نسبت به آخرت مثل رحم مادر است نسبت به دنیا. اگر طفلی در شکم مادر صورت طبیعی وی کامل نگردد و عضوی از بدن وی ناقص ماند، پس از خارج شدن دیگر تکمیل نخواهد شد و تا آخر عمر ناقص خواهد ماند. در عالم دنیا هم اگر روحیه‌ی وی تکمیل نگردد از فضیلت انسانی محروم خواهد ماند. پس نباید این حقیقت را فراموش کرد که حاصل مرگ‌اندیشی، توجه به عمر محدود، نصیب محدود و تلاش برای بهره محدود از دنیاست که در سایه‌ی آن فرد به سعادت آخرت دست یابد. (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۴۵۰)

بنابراین، اندیشه در مرگ و حقیقت زندگی، این اثر را در انسان دارد که از این دنیا به قدر نیاز خود بهره جوید و دل به آن‌ها نبندد. حضرت علی^(ع) در یکی از خطبه‌هایش، پس از سفارش به یاد مرگ، زاهدان را چنین توصیف می‌کند: «... مردمی در دنیا بودند، که نمی‌دانستند دنیا چیست، در آن چون کسی به سر بردند که از مردم دنیا نیستند. کار از روی بصیرت کردند و در آنچه از آن پرهیزشان باید سبقت جستند.

تن‌هایشان این‌جا به‌گرددش است، ولی در حقیقت میان مردم آخرت در کوشش است. مردم دنیا را می‌بینند که مرگ‌تنشان را بزرگ می‌پندارند، اما آنان مرگِ دل‌های زندگان را بزرگتر می‌شمارند» (خطبه ۲۳۰، ص ۲۶۴). این مرگ‌اندیشی که از مکتب علی^(ع) می‌آموزیم، هرگز انسان را به پوچ‌گرایی و ترک دنیا نمی‌کشد. هدف از مرگ‌اندیشی این نیست که انسان از دنیا و لذت‌های آن به هیچ وجه بهره‌مند نشود. برای این که پیدایش انسان در این دنیا اقتضا می‌کند که انسان با این دنیا پیوند داشته باشد، زندگی دنیا را بر اساس سعادت اخروی خود تنظیم کند و این جهان را مزرعه جهان دیگر قرار دهد و گرنه در مکتب علی^(ع) با وجود بی‌رغبتی به دنیا، انسان می‌تواند هم دنیا را داشته باشد، هم آخرت را. بنابراین منظور اصلی از مرگ‌اندیشی، تعدیل زندگی دنیوی و سامان بخشیدن به آن است. انسان تنها در سایه توجه به مرگ است که در ارزیابی دنیا تجدیدنظر می‌کند و در نتیجه، می‌تواند خود را از دنیا زدگی نجات دهد، چون دنیا با توجه به مرگ منزلت خود را از دست می‌دهد.

از تقسیم‌بندی‌های شگفت و زیبای تعالیم دین، تقسیم امور به ماندنی و نماندنی است (خطبه ۲۲۲، ص ۲۵۵). با این تقسیم‌بندی، انسان را تشویق می‌کند که افق نگاه خود را به اشیا این‌گونه قرار دهد. بی‌گمان، افق نگاه انسان به عالم و سمت و سوی اندیشه‌ی او و در پی آن، نیازی که وجودش درباره آنچه بدان می‌اندیشد احساس می‌کند، همه و همه، در انتخاب ملاک‌های او در زندگی تأثیر مستقیم دارد. همان‌گونه که موجود چیزهای اطراف خود را به دو دسته خوردنی و غیرخوردنی تقسیم می‌کند و از این روزنه همه چیز را می‌بیند، انسان نیز با توجه به نیازی که در وجود خویش احساس می‌کند، دنیا را تقسیم‌بندی می‌کند.

انسانی که مرگ‌اندیشی در زندگی او جایگاه دارد و یاد مرگ در متن زندگی‌اش جاریست، همه چیز را ماندنی و نماندنی می‌بیند و معیار دل‌دادگی‌ها، تلاش‌ها، انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌هایش این می‌شود که چه چیز مانا و پایاست و چه چیز ناپایدار و گذرا. می‌توان با استمرار این اندیشه، دل را تنها در گرو ماندنی‌ها سپرد و ندای ابراهیمی «... هرچه فنا پذیر است دوست ندارم» (انعام/۷۶) را سر داد و وارستگی خود را از محبت اسارت‌آور دنیا وسعت بخشید. عقل و وجدان حکم می‌کند انسان به چیزی یا شخصی باید وابسته باشد که پاینده، ثابت و واجب است، نه متحول (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۵۵). اگر مردمی در برابر زیبایی‌های ناپایدار دنیا، خودباخته و شیفته آن می‌شوند در حقیقت از ناپایداری آن غفلت می‌ورزند و در اثر سرگرمی و استغراقی که دارند، به یاد زوال آن‌ها نمی‌افتند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۵۰).

امام علی^(ع) می‌فرماید: «... کسی که از دنیا کمتر بهره دارد، از آنچه موجب ایمنی اوست بیشتر دارد و آن‌که از دنیا نصیب بیشتر گیرد، از آنچه موجب هلاکت اوست بیشتر گرفته و به زودی زوال پذیرد...» (خطبه ۱۱۱، ص ۱۰۸). این کلام امیرالمؤمنین بیانگر این نکته است که یاد مرگ به ایجاد حس قناعت از دنیا و بهره‌برداری از آن در حد نیاز، می‌انجامد، وگرنه منجر به تباهی فرد می‌گردد.

امروزه کثرت اشتغالات و تنوع سرسام‌آور در زندگی انسان، وی را چنان احاطه کرده است که رویکرد او به زندگی از بستر نوعی آخرت‌اندیشی به سوی دنیاگرایی، میل کرده است. دنیاگرایی، جو حاکم بر دوران زندگی انسان است که همین باعث بر هم خوردن تعادل مادی و معنوی و غفلت از مرگ‌اندیشی شده است. علی^(ع) پس از یک بیان مفصل و رسا در بی اعتباری دنیا، غفلت انسان و بی‌توجهی او به

این همه عوامل عبرت‌آموز، نقش مرگ را در حیات دنیوی انسان چنین مطرح می‌کند: «...هان! بر هم زنده‌ی لذت‌ها، تیره‌کننده‌ی شهوت‌ها و بُرنده‌ی آرزوها را به یاد آرید آن‌گاه که به کارهای زشت شتاب می‌آرید، و از خدا یاری خواهید بر گزاردنِ واجبِ او، چنان که شاید، و نعمت و احسان او که به شمار نیاید» (خطبه ۹۹، ص ۹۲).

در بیان مذکور، ایشان برای تنظیم حیات دنیوی به گونه‌ای که انسان بتواند شکرگزار باشد و واجبات و محرمات را رعایت کند، دو عامل را مؤثر می‌داند: یکی مرگ‌اندیشی و دیگری یاد خدا و استعانت از او. در سایه این دو، زندگی دنیوی معنا می‌یابد.

۳. هَرَس و تعدیل آرزو

یکی از آثار مرگ‌اندیشی، از بین رفتن آرزوهای طولانی است. آرزوهای طولانی و فراوان، پدیده‌ای برخلاف واقعیت‌های زندگی است. انسان‌ها آرزوهایی دارند و نیازهایی هم در زندگی خود احساس می‌کنند. پس ممکن است برای برآورده شدن آرزوهای خود، به افراط کشیده شوند. در اینجاست که آثار یاد مرگ آشکار می‌شود و ایشان را از زیاده‌روی باز می‌دارد و توجهشان را به آخرت‌گرایی جلب می‌کند. واقعیت زندگی این است که زندگی دنیا برای هر کس، چند روزی بیش نیست و انسان عمر محدودی دارد. کسی که به این واقعیت باور پیدا کند، آرزوهای کوتاه و واقع‌بینانه خواهد شد. امام علی^(ع) از مرگ به عنوان «درهم شکننده آرزوها» یاد کرده است (خطبه ۹۹، ص ۹۲). زیرا کسی که با اندیشه به حقیقت مرگ و زندگی خود نظر افکنده، می‌داند که هر یک از آرزوهای دنیایی را که برای خود ترسیم کرده، پایان‌پذیر و نابودشدنی است. از این رو، از آنان دست بر می‌دارد و فعالیت‌های خود را برای مرگ و عالم پس از آن انجام می‌دهد.

حضرت علی^(ع) در خطبه ۴۲ نهج‌البلاغه به ذکر اموری پرداخته، که شایسته اجتناب کردن است: «ای مردم همانا بر شما از دو چیز می‌ترسم: هواپرستی و آرزوهای طولانی، اما پیروی از خواهش نفس انسان را از یاد حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی، آخرت را به فراموشی می‌سپارد...» (خطبه ۴۲، ص ۴۳). عبارت هواپرستی و آرزوهای طولانی لازم و ملزوم یکدیگرند. زیرا در سایه هر دو نسیان مرگ و غفلت از آن حاصل خواهد شد. (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۰۸) ایشان در جایی دیگر می‌فرماید: «اگر بنده مرگ را و جایگاه آینده خود را بداند، از آرزوها و فریب آن‌ها بی‌زار شود» (حکمت ۳۳۴، ص ۴۲۱). و راز تعبیر به اجل‌گویا برای همین است که حضرت می‌آموزند با اندیشه درباره مرگ می‌توان حباب آرزوها را شکست تا بینایی ایجاد شود.

روایت شده است که ابوعبیده نزد امام صادق^(ع) آمد و از ایشان درخواست موعظه کرد، تا از این دنیا و آرزوهای آن رهایی یابد. حضرت فرمود: «زیاد در اندیشه مرگ باش که با آن اندیشه، انسان زهد می‌ورزد و از دام آرزوها نجات می‌یابد» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۳۱). همچنین پیامبر^(ص) در پاسخ کسی که از آن حضرت طلب موعظه کرده بود، فرمود: «آرزوها را با زیاد یاد مرگ و نگاه کردن به مرگ هم‌نوعان و سختی‌هایی که آنان در جمع‌آوری مال کشیدند، مداوا کنید» (ابن ابی فراس، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۴).

اثرگذاری مرگ‌اندیشی در تعدیل آرزوها، چنان است که در برخی منابع اخلاقی در این زمینه آمده

است: خداوند برای این که توجه انسان را از گرایش به دنیا و جاودانگی در آن بردارد، دست به تدابیری زده است، از جمله میان دنیا و آخرت مقایسه‌ای انجام داده تا انسان بداند، تمام آرزوها و میل او به بقا در جهان آخرت برآورده می‌شود و با برانگیختن عقل و اندیشه انسان، وی را متوجه لذت‌های بهتر و بادوام‌تر می‌کند و می‌گوید: «اگر فطرت و عقلتان را حاکم قرار دهید، به شما فرمان خواهد داد که به دنبال چیزهای بادوام‌تر و جاودانه‌تر بروید» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۵۷ و ۱۵۸). از این رو، می‌فرماید: «آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟!» (قصص/۶۰).

آیه به بشر تذکر می‌دهد که حیات دنیا و زینت آن و آنچه که به خود می‌آرایید، یک چیز اندک بی‌مقدار است که خود را به آن سرگرم کرده‌اید، در صورتی که آنچه نزد خداست و به بندگان صالح خود از نعمت‌های جسمانی مثل نعمت‌های بهشتی و نعمت‌های روحانی از قرب جوار احدیت و نظر به وجه کریم، که نصیب اولیای خود گردانیده و عطا می‌کند، قابل مقایسه با متاع‌ها و حظوظات دنیای دنی نیست. زیرا آنچه نزد خداست و به بندگان صالح خود وعده داده که در آخرت عطا کند، بهتر و دائمی است، بلکه در همین دنیا هم بهره‌ای از آن‌ها را نصیب آنان خواهد کرد، اما به اصل و کمال آن در آخرت کامیاب خواهند شد (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۴۳۲). آنچه نزد خداست آیه از دو جهت آن را بر متاع‌ها و لذت‌های دنیا مزیت می‌دهد، یکی آن که آنچه نزد خداست و برای دوستان خود آماده کرده، بهتر از نعمت‌های دنیوی است، بهتر بودنش معلوم است؛ زیرا که لذت‌های دنیا بیشترشان رفع الم است؛ مثل غذا خوردن و آب نوشیدن که برای رفع الم و گرسنگی و تشنگی است و تا انسان گرسنه و تشنه نشود از غذا خوردن و آب نوشیدن لذت نمی‌برد، دیگر اینکه لذت‌های دنیوی آمیخته به دردهاست، غالباً خالص نیست، بلکه همان فراهم آوردن لذت‌های خیالی نیز منوط به تهیه وسایلی است که فراهم آوردن آن‌ها دشوار است (همان، ص ۴۳۳).

واقعیت این است که با اندیشه خردمندانه درباره مرگ، انسان می‌تواند جایگاه واقعی برآورده شدن آرزوهای خود را بیابد و در پی دستیابی به سعادت‌مندی در جهان آخرت حرکت کند.

۴. تحمل سختی‌ها

مشکلات و دشواری‌ها، از واقعیت‌های انکارناپذیر زندگی هستند. «به تحقیق ما انسان را در کبد (سختی) آفریدیم» (بلد/۴). کلمه‌ی «کبد» به معنای رنج و خستگی است و جمله مورد بحث، جواب قسم است و این تعبیر که «خلقت انسان در کبد است» به ما می‌فهماند که رنج و مشقت از هر سو و در تمامی شئون حیات بر انسان احاطه دارد، و این معنا بر هیچ خردمندی پوشیده نیست، که انسان در پی به دست آوردن هیچ نعمتی بر نمی‌آید مگر آنکه خالص آن را می‌خواهد، خالص از هر دردسر و خالص در خوبی و پاکیزگی، ولی هیچ نعمتی را به دست نمی‌آورد، مگر آمیخته با ناملایماتی که عیش او را تیره می‌دارد و نعمتی مقرون با جرعه‌های اندوه و رنج، علاوه بر مصیبت‌های دهر، که حوادث ناگوار چون شرنگی کشنده، کام جاننش را تلخ می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، صص ۴۸۷-۴۸۸).

زندگی انسان همواره با خوشی سپری نمی‌شود، بلکه گاهی در زندگی او اتفاق‌های ناگوار رخ می‌دهد

که انسان‌ها در برابر این اتفاق‌ها، برخورد‌های متفاوت دارند. در این میان، افرادی که با یاد مرگ تربیت یافته باشند، تسلیم تقدیرهای خداوند می‌شوند و مصیبت‌ها را به راحتی تحمل می‌کنند و بیشتر به یاد مرگ می‌افتند. تلخی حوادث به دلیل لذت‌جویی انسان است و آن‌گاه که این حس خاموش شود، تحمل سختی‌ها نیز آسان می‌شود. امام علی^(ع) درباره نقش کاهندگی یاد مرگ می‌فرماید: «مرگ و خروجتان از قبرها و ایستادن‌تان در برابر خداوند عزوجل را بسیار یاد کنید، که مصیبت‌ها را بر شما آسان می‌کند» (مجلسی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۳۲).

قرآن کریم درباره رویارویی افراد مرگ‌اندیش با مصیبت‌ها می‌فرماید: «آن‌ها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، کسانی هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان می‌شود و ایشان هدایت یافتگان هستند» (بقره/۱۵۶ و ۱۵۷). آیه از کسانی سخن می‌گوید که چگونگی تفکر و دید جهانی و لطافت روح آن‌ها را پایدار ساخته و تازیان مصیبت‌ها ایشان را بیدارتر، هشیارتر و پایدارتر کرده و فروغ ایمانشان را فروزان و میدان دیدشان را وسیع‌تر می‌گرداند. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۳)

توجه به این واقعیت که همه از او هستیم این درس را به ما می‌دهد که از زوال نعمت‌ها هرگز ناراحت نشویم؛ زیرا نه تنها همه این مواهب، بلکه خود ما نیز به او تعلق داریم، یک روز می‌بخشد و روز دیگر مصلحت می‌بیند و از ما باز می‌گیرد و هر دو صلاح ما است و توجه به این واقعیت که ما همه به سوی او باز می‌گردیم، اعلام می‌کند که این جا سرای جاویدان نیست. زوال نعمت‌ها و کمبود مواهب یا کثرت و وفور آن‌ها همه زودگذر است و همه این‌ها وسیله‌ای برای پیمودن مراحل تکامل است و انسان در این فراز و نشیب موظف است که از خود مراقبت کند و از مأموریتش غافل نشود. توجه به این اصل اساسی اثر عمیقی در ایجاد روح استقامت و صبر دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۵).

بنابراین، یکی از آثار تربیتی مرگ‌اندیشی این است که انسان، خردمندانه همه چیزش را از خدا می‌داند و مصیبت‌هایی را که بر او وارد می‌شود، با آغوش باز می‌پذیرد. خاصیت به یاد مرگ بودن این است که اگر شخصی در تنگنای زندگی قرار گرفت، دنیا بر او وسیع و راحت می‌شود و از سختی‌های چند روزه دنیا رنج نمی‌برد؛ از این رو امام علی^(ع) می‌فرماید: «هر کس زیاد به یاد مرگ باشد، به مقدار نیاز خود در بهره‌وری از دنیا راضی می‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۴۶). توجه به مرگ، دنیا را حقیر و ناچیز می‌سازد و دنیای ناچیز، هر چه کاستی داشته باشد، باز هم شایسته اندوه نیست. مشکل این است که ما دنیا را بسیار بزرگ و مهم می‌شماریم و در نتیجه، کاستی‌های آن تحمل‌ناپذیر می‌شود، اما اگر دنیا را ناچیز بشماریم، مشکلات آن نیز کوچک به حساب می‌آید.

امیرالمؤمنین^(ع) در فرازی از نامه ۳۱ نهج‌البلاغه با اشاره به گریزناپذیر بودن مرگ، بیان می‌کند که: «...دستان آنان که دنیا را آزمودند و شناختند، همچون گروهی مسافرنده، که به جایی منزل کنند، ناسزاوار از آب و آبادانی به کنار. و قصد جایی پر نعمت و دلخواه و گوشه‌ای پر آب و گیاه کنند. پس رنج راه را بر خود هموار کنند و بر جدایی از دوست و سختی سفر و ناگواری خوراک، دل نهند که به خانه فراخ خود رسند و در منزل آسایش خویش بیارامند...» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۰۰).

در این نامه، نفس انسان که حضورش در این عالم برای کسب کمالات عقلی است، با شرط حفظ

پیمان پروردگار و توجه به این که مدت معینی در این عالم خواهد ماند، به دنیا با دیده عبرت نگریسته و آن را جایگاهی تنگ و خالی از غذاهای حقیقی، آشامیدنی‌های گوارا و فاقد شایستگی برای وطن گزیدن و زندگی کردن خواهد دید. به همین دلیل این فرد توجه خود را معطوف به منزل‌گاه حقیقی و سرای آخرت می‌کند و شادمانه برای رسیدن به آن در تلاش است و سختی‌های این راه را می‌پذیرد. از این رو، نه دردی را احساس می‌کند و نه صرف مال و جان خود را برای رسیدن به هدفش، غرامت به شمار می‌آورد. در این فراز، نفوس بشری به مسافری تشبیه شده که به منزلی تنگ و قحطی زده رسیده باشد، آنگاه دریابد که منزلی خوش و خرم، در پیش است. با این اندیشه نیکو، تحمل سختی و رنج سفر برایش آسان می‌شود (بحرانی، ۱۳۷۵ق، ۵، ص ۳۹). بنابراین یاد مرگ در برابر مصیبت‌های دنیا، تسکین‌دهنده است، چون هم پایان‌پذیری آلام را نشان می‌دهد و هم تحملشان را آسان می‌سازد.

۵. شتاب در انجام کار نیک

انجام کار خیر و نفع‌رسانی به دیگران، یکی از آموزه‌هایی است که در قرآن و روایات فراوان تأکید شده است. آیه ۱۴۸ بقره، آیه ۹۰ انبیا و آیه ۶۱ مؤمنون، نمونه‌هایی هستند که فرمان تسریع در کار خیر، در آن‌ها آمده است. در آیه ۱۱۰ سوره بقره به گونه‌ای دیگر به تشویق نیکوکاران پرداخته است، می‌فرماید: «هر چه از اطاعت و کار نیکو برای خود از پیش می‌فرستید، همان را نزد خداوند خواهید یافت» (بقره/۱۱۰). یکی از عواملی که می‌تواند انسان را به سوی انجام کارهای خیر بکشانند، مرگ‌اندیشی است. از آن جا که اندیشه درباره مرگ افق دید انسان را به زودگذر بودن زندگی این دنیا و باقی بودن زندگی پسین، وضوح بیشتری می‌بخشد، به انسان نیرو می‌دهد تا به حکم عقل برای زندگی همیشگی خود تدبیری بیندیشد و در پی این تدبیر، با پشتکار و تلاش مضاعف دست به کار شود و آینده‌ی خویش را بسازد. «... و در شگفتم از آن که به آبادانی ناپایدار می‌پردازد و خانه جاودانه را رها می‌سازد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶، ص ۳۸۳). «کسی که مرگ را انتظار می‌کشد، در نیکی‌ها شتاب می‌کند» (همان، حکمت ۳۱، ص ۳۶۴). چنین افق دیدی، انسان را به این درک می‌رساند که دنیا محل تکاپو و کوشش و به فعلیت رساندن استعدادهای بی‌انتهاست که در نهاد او به ودیعه گذاشته شده است.

توصیه به عمل، در جای جای سخنان امیرالمؤمنین^(ع) به چشم می‌خورد. گاهی با چشم انداز مرگ و اشاره به کوتاهی فرصت و گاهی با اشاره به آفت‌هایی که حیات و سلامت انسان را تهدید می‌کند، او را به رهایی و انجام فعالیت سوق می‌دهد (نهج البلاغه، خطبه ۶۴، ص ۴۹). در جای دیگر از نهج البلاغه آمده است: «... شما را سفارش می‌کنم به یاد آوردن مردن و از مردن اندک غافل بودن...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸، ص ۲۰۵). به باور آیت الله خوئی یاد مرگ و کمی غفلت از آن در این فراز، مستلزم اعراض از دنیا، رغبت به آخرت، دوری از گناه، کوتاه کردن آرزو و تلاش در عمل است (هاشمی خوئی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۵۳-۱۵۴).

یاد مرگ، باعث شتاب و اشتیاق در کارهای نیک می‌شود. امیرالمؤمنین^(ع) درباره مبادرت به اعمال نیک قبل از فرا رسیدن اجل می‌فرماید: «... با کردار نیک به استقبال مرگ و سختی‌های آن بروید و پیش از آمدنش، برای پذیرایی آن آماده شوید، و تا نیامده است خود را مهیای در آمدنش سازید، که

پایان کار قیامت است...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰، ص ۲۰۶-۲۰۷). در حقیقت حضرت علی^(ع) با دعوت به شتافتن به سوی مرگ، به سرعت آماده کردن اسباب و مقدمات نافع (یعنی انجام عمل صالح) هنگام مرگ پرداخته است؛ وگرنه برای مرگ هر شخصی، وقت معینی است که نه زودتر اتفاق می‌افتد، نه دیرتر (هاشمی خویی، ۱۳۶۰، ص ۱۸۹). اقدام به توشه برداری زمانی حاصل می‌شود که انسان گوش‌های خود را با طنین مرگ آشنا ساخته، درباره زندگی و مبادی آن اندیشیده و صلاح و فساد آن را تشخیص داده باشد (جعفری، ۱۳۶۱، ج ۲۱، ص ۱۱).

امام علی^(ع) می‌فرماید انسان‌هایی که در اندیشه مرگ و سختی‌های آن هستند، دل به دنیا نمی‌بندند، بلکه شریک غم‌ها و شادی‌های مردم هستند؛ زیرا می‌دانند مرگ چنان حتمی است که اگر می‌شد آن را خریداری کرد، هر آینه ثروتمندان خریداری می‌کردند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۶۳). در سایه این اندیشه‌ورزی، انسان دیگر به فکر ظلم به خود یا دیگران نیست. کسی که به یاد مرگ زندگی می‌کند، دیگر مجال آن را نمی‌یابد تا در اندیشه نابودی حیات دیگران باشد، بلکه فرصت را غنیمت شمرده و خیر رساندن به خلق خدا را برای خود نه تنها وظیفه دانسته، بلکه آن را توفیقی می‌داند که شامل حال او شده است. زیرا در جمع‌بندی برداشت‌های خود از زندگی دنیا به این نتیجه رسیده که مهلت زندگانی در این دنیا محدود است و بالاخره چنگال مرگ، گلوی او را خواهد فشرد.

تأثیر اعتقاد به مرگ و یادآوری آخرت در فکر انسان، این است که آدمی به خود و دیگران واقع بینانه می‌نگرد و خود را جزئی از اجزای این جهان گذرا می‌داند که در مجموع به سوی یک جهان جاوید و ابدی در حرکت هستند (طباطبائی، ۱۳۷۱، ص ۱۳۲). کسی که با این دید به جهان بنگرد، هیچ‌گاه از انجام کارهای خیر برای خود و دیگران غافل نمی‌شود. بنابراین، با توجه به آیه‌ها و روایت‌ها و با دقت در احوال انسانی، باید گفت که مرگ‌اندیشی و توجه به مرگ و برنامه‌ریزی برای آن، زندگی انسان را از رکود و سکون به پویایی و حرکت تغییر می‌دهد و انگیزه دهنده او برای کار و فعالیت است.

۶. مدیریت زمان

وقتی انسان بداند برای انجام کاری فرصت معین و محدودی دارد، از لحظه‌هایش بهتر و بیشتر استفاده می‌کند. چنین فردی ارزش زمان را درک می‌کند و می‌تواند به خوبی آن را مدیریت کند: «او کسی است که شما را از گل آفرید سپس مدتی مقرر داشت (تا انسان تکامل یابد) و اجل حتمی نزد اوست (و فقط او از آن آگاه است)...» (انعام/۲). هر انسانی فقط مدتی در این دنیا زنده است و دیر یا زود خواهد مرد و این زندگی را از دست خواهد داد. در این جا مدت را معین نمی‌کند و می‌فرماید زندگی انسان مدتی دارد که تمام خواهد شد. ثمره آگاهی از این فنا و محدودیت فرصت در این دنیا برای فرد، ارزش‌دهی به وقت و اغتنام از فرصت‌های پیش آمده در مسیر زندگی وی برای دستیابی به سعادت و حقیقت زندگی است (جعفری، بی تا، ج ۳، ص ۳۲۶).

در جایی دیگر برای اشاره به محدود بودن زمان می‌فرماید: «برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد (معینی) است و هنگامی که سرآمدشان فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند و نه بر آن پیشی می‌گیرند». (اعراف/۳۴) در حقیقت تأکید آیه بر مدیریت زمان و عمر انسان در سایه توجه و تفکر به موضوع مرگ

است و این مفهوم را در خلال زوال امت‌ها، گنجانده است. پس این آیه نیز برای تذکر و ارشاد به بشر است که باید بدانید هر گروهی را مدت عمر معینی است که خواه ناخواه وقتی موقع آن رسید، ثانیه‌ای به عقب یا جلو نمی‌رود (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۱۹۹، و مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۲۶۸).

در مدیریت زمان، آنچه بیش از هر چیز دیگر مهم است، درک ارزش وقت و دریافتن آن است که زیربنای مدیریت زمان و مدیریت خویشتن را شکل می‌دهد. «کسی که مرگ خود را در نظر دارد، از مهلت‌هایی که در اختیار دارد بهره می‌برد» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۱۸۹). در سخنان امیرالمؤمنین (ع) نیز هر جا که دعوت به عمل و تشویق به تلاش دیده می‌شود، به کمبود زمان نیز اشاره شده است. در حقیقت، امام می‌خواهد فرد هدف‌یابی و برنامه‌ریزی خود را به گونه‌ای سامان دهد که درباره وقت ضرر نکند و چشم‌انداز کارهای خود را به گونه‌ای ترسیم کند که از کمترین وقت خود، که سرمایه اوست، نهایت استفاده را ببرد؛ از این رو، سخن از مرگ و انتهای فرصت در کلمات آن بزرگوار به چشم می‌خورد.

ایشان با پررنگ کردن نعمت‌هایی که انسان در اختیار دارد و می‌تواند در ظرف زمانی خود از آن‌ها برای بهتر شدن استفاده کند، از افراد می‌خواهد که نهایت تلاششان را به کار گیرند و برای سعادت خویش از هیچ کوششی دریغ نوزند. «... بندگان خدا، اکنون هوشیار باشید که زبان‌ها باز است و تن‌ها به ساز و اندام‌ها نرم و در خدمت استاده و راه بازگشت گشاده و جولانگاه فراخ گسترده و فرصت آماده، پیش از آن که وقت از دست شود و مرگ از در آید. پس، فرود آمدن آن را بر خورد مسلم شمارید و چشم به در آمدنش مدارید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶، ص ۲۳۱).

حضرت تا بدان جا به دریافتن ارزش وقت در برنامه‌ریزی برای زندگی بها می‌دهد که از انسان می‌خواهد برای هر نفسی که می‌کشد برنامه‌ای مفید داشته باشد. قدر لحظه‌ها را دریابد و بداند که با هر نفس، گامی به نقطه پایان نزدیک می‌شود (همان، حکمت ۷۴، ص ۳۷۱). امام علی (ع) در پاسخ فردی که از وی درخواست نصیحتی می‌کند، از عمل برای عالم ابدی پس از مرگ می‌گوید و او را به مرگ توجه می‌دهد. ایشان در جواب فرد خواستار موعظه، فرمود: «از آنان مباش که به آخرت امیدوار است، بی آن که کاری سازد و به آرزوی دراز، توبه را واپس اندازد ... مرگ را خوش نمی‌دارد، چون گناهانش بسیار است و بدانچه به سبب آن از مردن می‌ترسد مشغول است» (همان، حکمت ۱۵۰، ص ۳۸۹).

از بیان حضرت به خوبی این نکته را می‌توان دریافت که یادکرد مرگ بر زندگی اخلاقی و ارزشی و نیز رفتار فرد اثر می‌گذارد و شخصیت و سرنوشت او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین از دست ندادن فرصت‌ها، پیامد و اثر مرگ‌اندیشی است. اغتنام فرصت در سایه‌ی توجه به یادکرد مرگ، این افق را نیز به روی دیدگان شخص می‌گشاید که به هموعان خود بی‌تفاوت نباشد. «هیچ امتی بر اجل و سر رسید حتمی خود پیشی نمی‌گیرد و از آن تأخیر نیز نمی‌کند» (مؤمنون/۴۳). بر هر فرد یا امتی لازم است که امور خود را طوری تنظیم کند که نه تنها برای خود، بلکه برای دیگران هم، مفید واقع گردد و کارهایش را بر اساس برنامه پیش ببرد. چنین فردی با علم به عدم جاودانگی موجودات و بقای ذات باری تعالی نگرش وی نیز رشد می‌یابد و علاوه بر بهره‌گیری خود از نعمت زمان، دیگران را نیز در این راه یاری‌رسانی می‌کند تا همچون خودش، به هدف اصلی خلقت دست یابند (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۴، ص ۶۷).

نتیجه‌گیری

مرگ به معنای فناى مطلق نیست، بلکه انتقال از عالمی به عالم دیگر است و حیات انسان به گونه‌ای دیگر و تحت نظامی دیگر ادامه می‌یابد. طبق بررسی انجام شده به نظر می‌رسد به دلیل ویژگی کلی‌گویی قرآن کریم به واژه‌ی مرگ، تأکید امیرالمؤمنین^(ع) روی این مسئله و اندیشه در باب آن بیشتر از کلام الهی است. یادآوری مرگ در نهج‌البلاغه نیز به عنوان یک امر تربیتی است که بیش از مفاهیم دیگر حضرت علی^(ع) به آن توجه داشته است. محوریت این کتاب به گونه‌ای است که اگر از خدا سخن می‌رود، در پی آن یاد مرگ می‌آید. اگر از انسان یا دنیا و جهان سخن می‌رود، باز هم به مرگ می‌رسد. گویی مرگ‌اندیشی شاهرهای است که همه راه‌ها به آن ختم می‌شود.

از کارکردهای مرگ‌اندیشی می‌توان به غفلت‌زدایی و آگاهی‌بخشی اشاره کرد. بدیهی است تأثیر علم و آگاهی در رفتار، منوط به میزان رسوخ آن در اعماق وجود انسان و یقین حاصل از آن است. انسان هر اندازه که اقدام به شناخت واقعیت دنیا و آخرت کند، آمادگی لازم را برای اقدامات عملی در خود فراهم می‌سازد. از طرف دیگر به هر میزان که اندیشه مرگ را در خود زنده نگه دارد، می‌تواند از گسترش قلمرو و کشش‌هایی که منجر به غفلت‌زایی می‌شود، جلوگیری کند. به بیان دیگر همان‌گونه که مرگ‌اندیشی، آگاهی‌بخشی را به دنبال دارد، خود آگاهی نیز منجر به بسط حوزه توجه انسان و یادآوری مرگ می‌شود. در نتیجه یک رابطه متقابل میان آن‌ها برقرار است. این رابطه را نیز می‌توان در مراتب پایین‌تر بر دیگر آثار مرگ‌اندیشی نظیر: تنظیم دنیا دوستی، انجام کار نیک، تحمل سختی‌ها و ... تعمیم داد.

مرگ‌اندیشی نه به معنای ترویج افسردگی و پوشاندن آسمان زندگی با ابرهای سیاه نومیدی، بلکه قدر نهادن فرصت زندگی و تشویق به شکار لحظه‌ها برای بهره‌گیری بهینه از آن‌هاست. ربودن شکوفایی و بالندگی اخلاقی از رود پرشتاب زمان و بلکه واستاندن خویش از بازندگی و هدر رفتن است. بر این اساس، این جهان‌بینی حاصل از مرگ، سبک اخلاقی خاصی را مطالبه می‌کند و آن بهره‌مندی بهتر از زیست اخلاقی است. مرگ‌اندیشی در اصلاح افراد فاسد تأثیر فراوانی دارد و به ایشان کمک می‌کند به جای ظلم و تجاوز به حقوق خود و دیگران، دنیا را ابزاری قرار دهند برای رسیدن به اهداف والای انسانی و یک زندگی جاوید. بدین روی، انسان می‌تواند با مرگ‌اندیشی در زندگی فردی، به پاکی، پویایی، قناعت و تحمل و وارستگی دست یابد و با همین زمینه‌ها، به اصلاح زندگی اجتماعی خویش پردازد. با ترویج فرهنگ مرگ‌اندیشی نیز می‌توان چهره جامعه را از غفلت و دنیاگرایی و رفاه‌زدگی و مصرف‌زدگی شست که هر یک از این آفت‌ها برای رکود و هلاکت یک جامعه، به تنهایی، کافی است.

محدودیت حجم مقاله دست نگارندگان را از بررسی دیگر آثار مرگ‌اندیشی، چون مهار هوس، آرامش روان، مبادرت بر توبه، زنده‌دلی و درک واقعیت‌ها، لینت دل و تقویت روحیه‌ی شهادت طلبی قاصر ساخت. امید است با تعمقی فراتر و کارآمدتر به بررسی این موارد پردازیم.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، (۱۳۷۳)، ترجمه ی ناصر مکارم شیرازی، قم: انتشارات دار القرآن الکریم.
- نهج البلاغه، (۱۳۸۹)، ترجمه ی سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ

- سی ام.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، (۱۳۸۵ق)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: انتشارات دار الاحیاء الکتب العربیه.
- ابن ابی فراس، ورام، (بی تا)، مجموعه ورام، قم: انتشارات مکتب فقهیه.
- ابن فارس، احمد بن زکریا، (۱۴۱۱ق)، معجم مقائیس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: انتشارات دارالجلیل.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: انتشارات دارصادر.
- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۵)، فرهنگ معاصر عربی فارسی، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: انتشارات زنان مسلمان.
- بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۹)، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد بعثت.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم، (۱۳۷۵ق)، شرح نهج البلاغه، ترجمه ی قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- پاشنگ، مصطفی، (۱۳۷۷)، فرهنگ ریشه یابی واژگان، تهران: انتشارات محور.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، غررالحکم و درر الکلم، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- الجبر، خلیل، (۱۳۸۴)، فرهنگ لاروس، تحقیق سید حمید طیبیان، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جعفری، محمد تقی، (۱۳۶۱)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، یعقوب، (بی تا)، تفسیر کوثر، چاپ اول، قم: انتشارات هجرت.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۴)، صحاح اللغه، تحقیق شعیب الارناط، بیروت: موسسه الرساله.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه نشر آل البیت.
- حرانی، حسن بن شعبه، (۱۴۰۴)، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حسینی زبیدی، سید محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، انحف السّاده المتقین بشرح إحياء علوم الدین، بیروت: انتشارات دار الکتب العلمیه.
- خوانساری، جمال الدین محمد، (۱۳۶۶)، شرح غرر الحکم، تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی محدث، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دشتی، محمد، (۱۳۷۶)، فرهنگ واژه های معادل نهج البلاغه، چاپ دوم، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، چاپ اول، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: انتشارات دارالعلم.
- سیاح، احمد، (۱۳۸۰)، فرهنگ بزرگ جامع نوین، چاپ سوم تهران: انتشارات اسلام.

- شرقی، محمد علی، (۱۳۶۶)، قاموس نهج البلاغه، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- شریعتی سبزواری، محمد باقر، (۱۳۶۱)، معاد در نگاه وحی و فلسفه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شفیعی مازندرانی، سید محمد، (۱۳۷۲)، زندگی پس از مرگ، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- صالح، صبحی، (۱۴۳۱)، نهج البلاغه، چاپ چهارم، قم: انتشارات انوار الهدی.
- طالقانی، سید محمود، (۱۳۶۲)، تفسیر پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۱)، مجموعه مقالات، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- -----، (۱۳۸۲)، معاد از دیدگاه علامه طباطبایی، تحقیق مرتضی متقی نژاد، قم: انتشارات عصر غیبت.
- -----، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، العین، قم: انتشارات هجرت.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۸ق)، قاموس المحيط، بیروت: انتشارات دارالفکر.
- قرشی بنائی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، مفردات نهج البلاغه، تصحیح محمد حسین بکائی، تهران: مؤسسه فرهنگی نشر قبله.
- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۱۶ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه نشر الوفا.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۷۵)، میزان الحکمه، قم: انتشارات دارالحدیث.
- مدرس، محمد تقی، (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی و احمد آرام، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن، چاپ سوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، التحقیق فی الکلمات القرآن کریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- -----، (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
- معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ پنجم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- منسوب به امام جعفر صادق^(ع)، (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعه (منسوب امام جعفر صادق)، (بی جا): مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۷ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه نشر آل البيت.
- هاشمی خویی، حبیب الله، (۱۳۶۰)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تصحیح و تهذیب ابراهیم میانجی، تهران: انتشارات مکتبه الاسلامیه.